

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

## «جامعه جهانی» یا امپریالیست های خونخوار؟

به ادامه گذشته: قسمت آخر

### مواد مخدر:

کمپنی های سرمایه داری در راه استثمار و به دست آوردن پول هیچ معیار انسانی را نمی شناسند. آن ها که درین راه از کشتار دسته جمعی انسان ها ابایی ندارند، اخلاق، انسانیت و زندگی انسان ها برای شان مفهومی ندارد. امپریالیزم تمرکز و انحصار سرمایه است. چگونگی به دست آمدن این سرمایه قواعد و قید و بندهای خاصی ندارد و به هر طریقی که ممکن است باید صورت بگیرد. زرع و قاچاق مواد مخدر پول های کلانی به جیب سرمایه داران می ریزد. با این که تجارت تریاک را انگلیس ها در افغانستان از زمان مزدوران طالب شان آغاز کرده بودند، اما با اشغال افغانستان و جابه جایی این نیروها در هلمند (نیمی از تریاک و هیرویین جهان را تولید می کند)، به زودی گراف تولید تریاک از هشت هزار تن در سال بالا رفت و کنترل آن در دست کمپنی های مافیایی امریکا و انگلیس با سیا و انتلجنس سرویس قرار گرفت. انگلیس ها که در اشغال عراق از نفت آن کشور به وسیله امریکایی ها بی نصیب شدند، حال می کوشند انتقام آن را با کنترل مواد مخدر هلمند از آنان بگیرند. به این خاطر امریکایی ها کوشش می کنند که در گرمسیر و مارجه مستقر شوند و لوای تازه نفس شان را که عنقریب وارد افغانستان می شود هم در هلمند جا به جا سازند و گلوگاه انتقال تریاک را به غرب افغانستان بگیرند. با آن هم از ۴۰۰ میلیارد دالری که اکنون سالانه از فروش تریاک و هیرویین به دست می آید، حدود ۵۰ درصد آن را انگلیس ها و ۴۰ درصد دیگر آن را امریکایی ها تصاحب می نمایند. روزانه به طور اوسط بیش از نیم تن هیرویین از میدان هوایی بگرام به اروپا و امریکا برده می شود.

هفت نفر قاچاقچی مهم مواد مخدر که در کار مشترک با امریکایی ها و انگلیس ها قرار دارند، عبارتند از: احمد ولی کرزی رییس شورای ولایتی قندهار و برادر حامد کرزی، عارف نورزی معاون قبلی ولسی جرگه، ملا شیر محمد برادرزاده ی ملا نسیم آخند که عضو مشرانو جرگه است (انگلیس ها از زیرخانه دفتر او نه و نیم تن تریاک و هیرویین به دست آوردند)، حاجی عزیزالله یک تن از ساکنان موسی قلعه ولایت هلمند که در تجارت و سرمایه گذاری دوست و همکار نزدیک محمود کرزی است و در گروه «افغان انویست کمپنی» که انحصار سمند پلخمیری و زغال سنگ را در دست دارد، با داشتن ۷۰ سهم به ارزش هفت میلیون دالر بزرگ ترین سهامدار این

کمپنی می باشد. این قاچاقچی قبلاً با «پول شخصی» برق کجکی را به موسی قلعه آورد و می خواست باز هم با «پول شخصی» جاده ۱۳۰ کیلومتری میان گرشک و موسی قلعه را قیرریزی کند که درگیری طالبان درین ولسوالی شدت یافت و این کار را کد ماند؛ حاجی آدمجی که از دو پا فلج و از ولسوالی ناوه ولایت هلمند است؛ حاجی جمعه که در نیمروز و در کنار مرز ایران مستقر می باشد و تریاک و هیرویین فرستاده شده از هلمند را به ایران صادر می کند. برای این قاچاقچی در کنار مهمانخانه ولایت زمینی داده شد که در آن قصری اعمار کرده است و باری منزلش توسط امریکایی ها تلاشی شد، اما او چون ملا شیرمحمد آخند خام نبود که نه و نیم تن تریاک و هیرویین را در زیرخانه منزلش پنهان نماید، درین عملیات چیزی به دست امریکایی ها نیامد. حاجی جمعه چند روز قبل با یک محموله چند صد تنی تریاک و هیرویین در اندونیزیا دستگیر شد. حاجی بشر که بناء به دلیل نامعلومی از ولسوالی میوند ولایت قندهار توسط امریکایی ها دستگیر و به امریکا انتقال یافت، پادشاه هیرویین منطقه بود. وی بار اول طالبان را ظاهراً با پول و سلاح شخصی اش تمویل و تسلیح نمود و گفته می شود که او ملا عمر را به آی اس آی معرفی کرده است. افراد فوق الذکر از معروف ترین مافیای مواد مخدر جنوب به حساب می آیند.

در شمال کشور نیز درین چند سال زرع مواد مخدر در سطح بالایی قرار داشت، مخصوصاً بدخشان از دومین یا سومین ولایات مولد مواد مخدر به حساب می آید. مواد مخدر بدخشان و در مجموع شمال از طریق تاجکستان به روسیه و اروپا می رسد. قاچاقچیان مشهور درین عرصه عبارتند از بشیر چاه آبی که در کنار دریای آمو مدت ها با برادرانش پایگاه ارسال مواد مخدر را تأسیس کرده بود؛ زلمی مجددی که از بدخشان و اکنون وکیل در ولسی جرگه می باشد؛ اکثر قومندانان جمعیت در بدخشان و تخار؛ فوزیه کوفی وکیل بدخشان در ولسی جرگه که با افراد خانواده اش به این تجارت مصروف است و باری به این خاطر برادرانش درگیر و خودش در راه بدخشان زخم برداشت. جنرال داوود داوود نیز سهمش را از پول مواد مخدر به دست می آورد. پیرم قل که از قومندانان دوستم و عضو ولسی جرگه است، دست درازی در قاچاق مواد مخدر در تخار دارد و دهها قاچاقچی خرد و کوچک دیگر نیز ازین طریق در شمال نان می خورند.

درین سمت نیروهای مسلح بیشتر به این کار آلوده می باشند، زیرا اکثر آنان سابقه جهادی دارند. در شرق افغانستان گرچه درین یکی دو سال زرع مواد مخدر توقف کرده، اما کارخانه هایی برای تولید هیرویین، مخصوصاً در شینوار جابه جا می باشد و قاچاقچیان افغانی و پاکستانی در آن ها یکجا کار می کنند، تا جاییکه حیوانات این منطقه که در کنار این کارخانه ها می چرند و آب تریاک را می نوشند، نیز معتاد شده اند.

**در افغانستان ۱۴ درصد خانواده ها به تولید تریاک مصروف اند و ۴۰ درصد اقتصاد افغانستان را پول تریاک تشکیل می دهد. یک و نیم میلیون نفر معتاد به تریاک و هیرویین اند که ۱۲۰ هزار زن و ۶۰ هزار طفل را در بر می گیرد. تنها در کابل ۷۰ هزار معتاد وجود دارد.**

این در حالیست که غارتگران خارجی کوچک ترین بر نامه ای جهت جلوگیری از زرع و تولید تریاک و تداوی معتادان در افغانستان ندارند، لذا روز تا روز گراف معتادان بالا می رود. با این حال امپریالیست های اروپایی تلاش دارند که زرع این ماده را در افغانستان قانونی سازند.

امریکایی ها، انگلیس ها، طالبان و القاعده، جنگسالاران جهادی و اعضای دیگر دولت کرزی اکثرأً به این تولید و قاچاق مصروف اند و ظاهراً امریکایی ها دندان خایی می کنند که بر مزارع کوکنار زهرپاشی خواهند کرد، ولی مخالفت های حامد کرزی باعث آن شده است که امریکایی ها دست به چنین کاری نزنند. معلوم است که

امریکایی ها در زمینه های دیگر کمری را به اندازه پشقل ارزش نمی دهند و خود ازین بابت زار زار می گردید، اما درین زمینه او به آسانی مانع سمپاشی امریکایی ها شده می تواند!! اگر پای منافع امریکایی ها در میان نباشد، همین فردا دست به چنین کاری خواهند زد، در حالی که آنان هرگز از سود سالانه دوصد ملیارد دالر برای خیرخواهی جهان نمی گذرند. امپریالیست ها سالهاست که در رهبری تولید و قاچاق تریاک افغانستان قرار دارند.

امروز از ۳۵ تا ۴۰ میلیون معتاد در جهان وجود دارد و این یکی از پر منفعت ترین مدارک کمپنی های امپریالیستی است که سالانه از طرق مختلف بر آن میلیاردها دالر سرمایه گذاری می شود. یکی از عوامل اصلی که انگلیس ها در هلمند به تقویت طالبان می پردازند و نمی خواهند طالبان درین ولایت شکست بخورند، در کنار سیاست های آسیایی آنان و همقدمی با امریکا، زنده نگه داشتن زرع تریاک می باشد که اگر طالبان درین ولایت نابود شوند، همه از انگلیس ها خواهند خواست که باید بر ضد زرع تریاک اقدام کنند، چیزی که به شدت به زیان آنان می باشد.

زرع، قاچاق و گسترش اعتیاد در افغانستان و جهان یکی دیگر از «موهبت» های اشغال و حضور «جامعه جهانی» در افغانستان می باشد، چیزی که طرفداران «جامعه مدنی» یک کلمه ضد آن نمی نویسند و گناه آن را به گردن لته پاک همیشگی شان (دولت افغانستان) می اندازند (در چنین مواردی میان دولت افغانستان و جامعه جهانی شان مرز قایل می شوند) و به این صورت حریم منافع امپریالیست ها را با اعتیاد میلیون ها زن و مرد هموطن ما و میلیون ها معتاد روی زمین، پاسداری می کنند.

### **فقر و بیکاری:**

سرمایه داری فقط با استثمار و ارزش اضافی به حیاتش ادامه داده می تواند. در صورتی که استثمار و ارزش اضافی از میان برود، ناقوس مرگ سرمایه داری به صدا در می آید. تولید ارزش اضافی جز مکیدن شیره جان زحمتکشان چیز دیگری نیست و به خاطر این مکیدن است که امریکایی ها و انگلیس ها به افغانستان تجاوز کرده اند و اینک روز تا روز فرانسوی ها نیز به چنین مکیدنی اشتها پیدا می کنند.

با تجاوز امپریالیست ها به افغانستان و استقرار دولت مزدور زیر سایه تجاوزگران به فوریت سیاست بازار آزاد به اجراء گذاشته شد و تمام بخش های تولیدی کشور که قابلیت ترمیم و تولید دوباره داشت، یکباره راکد شده، اکثر کارگران بیکار ماندند. با این سیاست افغانستان به محل تجارت بنجل های ایرانی، پاکستانی، هندی، چینی، کوریایی، روسی و ترکی مبدل گشت؛ بخش صنایع دستی و حرفه ئی نیم بند مانده یا کاملاً سقوط کرد. نجاری، خیاطی، آهنگری، پشمینه بافی، چرمگری، قالین بافی و چندین رشته دیگر صنایع دستی سخت ضربه خورد و چون کار تولیدی دیگری وجود نداشت، لذا هر روز به خیل بیکاران افزوده گشت. فشار زمینداران مسلح بر دهقانان بی زمین و کم زمین، وارد شدن غله از کشورهای مجاور و تسخیر مارکیت های غله (ترکمنستان، ایران و مخصوصاً پاکستان که ذخیره های ناکارآمد چند ساله خود را در بازارهای افغانستان خالی کرد)، زرع مواد مخدر، بی توجهی به آب، بند و انهار، ناامنی هایی که گروپ های مسلح در سی سال گذشته در دهات به وجود آورده اند، پایین بودن نرخ غله در مارکیت های افغانستان، عدم توجه به توسعه زمین های زراعتی موازی به رشد جمعیت روستاها و بالاخره بی اهمیت بودن تولید زراعتی افغانستان برای امپریالیست ها سبب ورشکستگی خانواده های بسیاری در دهات شد.

عده ای ازین خانواده ها به خارج و بخشی هم به شهرها رو آوردند. این فراریان که به امید کار به شهرها لشکر

کشیدند، بر خیل صدها بیکار دیگر افزودند. از سوی دیگر کارگران پاکستانی، هندی، ایرانی و نیپالی بازار کار افغانستان را تسخیر نمودند، مخصوصاً کارگران پاکستانی که در بخش های ساختمانی، چاپ و نشر و ترمیم موتر بیشترین کار کارگران افغان را ربودند و همانگونه که رژیم مزدور در زمینه کالا، بازارها را در دست به دیگران بخشید، بازار کار را نیز تسلیم کارگران بیرونی کرد. سرمایه داران مزدور و بورژوازی حاکم نه به خاطر حسن نظر به این کارگران، که به خاطر مزد کم، گوش به فرمان بودن، ماهر بودن و به شکلی گروگان گرفتن آنان را به کار گماردند و این همه کارگر افغان را بیکار کردند. بیکاری مفرط باعث فرار هرچه بیشتر نیروی کار جوان ما به ایران و پاکستان گردید، فراری که با قتل، غارت، توهین و تحقیر همراه می باشد. امپریالیست ها ازین بیکاری سود برده، جوانان زحمتکش را با پول ناچیزی به اردو، پولیس و امنیت جذب کرده، گوشت دم توپ می سازند.

**امروز با تجاوز امپریالیست ها که «فرصت طلایی» برای افغان ها مساعد شده است!! بین چهار تا پنج میلیون نفر بیکار می باشند؛ ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند و افغانستان در میان فقیرترین شش کشور جهان از آخر در رده دوم قرار دارد، بیش از ۴۰ درصد اقتصاد کشور را پول مواد مخدر می سازد، به خاطر فقری که دامنگیر توده هاست و عدم دسترسی آنان به کمک های صحی روزانه بیش از شصت مادر هنگام ولادت جان می دهند و روزانه بیش از ۶۰۰ طفل کمتر از پنج سال می میرند، مردم در غور و بادغیس علف و برگ درخت می خورند، فقط شش درصد مردم به برق و آب آشامیدنی صحی دسترسی دارند، دو میلیون کارگر افغان در ایران و یک و نیم میلیون دیگر در پاکستان به فروش نیروی کار شان اشتغال دارند، بیش از هفتاد درصد مردم روزانه با عاید یک و نیم دالر زندگی می کنند، بیش از ۵۰ درصد اطفال به سوء تغذی مبتلا اند، ۶۰ درصد زنان مرض توپرکلوز دارند و یک میلیون و ششصد هزار نفر به مرض زردی سیاه مصاب اند، حداقل روزانه دو زن خودکشی و یا خودسوزی می کنند، در حالی که دلالت سرمایه، مافیای مواد مخدر، مشاوران خارجی و از غرب آمده ها، وزیران، معینان، والی ها، وکیلان، رؤسای انجوها، جواسیس و وابستگان به استخبارات بیرونیان، رهبران و قومندانان جهادی و غیره ماهانه از پنج هزار دالر تا یکصد هزار دالر و بیشتر از آن عاید دارند. به این صورت با تجاوز غارتگران سرمایه به افغانستان، تفاوت طبقاتی چنان افزایش یافت که در تاریخ کشور ما وجود نداشته و روز تا روز تمرکز سرمایه در دستان عده ای خاصی بیشتر متمرکز می گردد. فقر و سرمایه را دریای خونینی از استثمار و بهره کشی از هم جدا می سازد و فقط انقلاب پرولتاریایی و قیام طوفانی توده ها علیه تجاوز و اشغال در کشور ما و کشورهای دیگر جهان می تواند بر چنین تجاوز و اشغال هایی مهر پایان بگذارد.**

## کلام آخر

امپریالیزم به عنوان بالاترین مرحله سرمایه داری است و با انحصار، صدور سرمایه، الیگارشلی مالی، تشکیل اتحادیه های بین المللی سرمایه داران و تقسیم مجدد جهان مشخص می گردد. این دوران که آخرین مرحله سرمایه داری و دوران احتضار سرمایه است، تولید به صورت گسترده در آن اجتماعی می گردد، اما مالکیت بر وسایل تولید خصوصی و فشرده می شود. این تضاد با هیچ نام و لقبی (جامعه جهانی)، با هیچ اعلان و انتشاری و بالاخره با هیچ ریفورم و انتقادی جز انقلاب پرولتاریایی حل شدنی نیست. این تضاد زمانی حل می گردد که یا تولید اجتماعی به تولید خصوصی و یا مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی مبدل گردد. از جایی که تبدیل تولید اجتماعی به تولید خصوصی ناممکن است، پس باید مالکیت بر وسایل تولید اجتماعی گردد تا این تضاد حل شود. اما

انحصارگران سرمایه که تمام ابزار سرکوب را در اختیار دارند، شب و روز با تبلیغات از موفقیت های سرمایه داری و ریفورم های جدید شان صحبت کرده، نظام سرمایه داری را کاراترین نظام و حاکمیت سرمایه داران را ابدی و تغییر ناپذیر تبلیغ می کنند و با هزاران خدعه و نیرنگ توده های جهانی را فریب می دهند، لذا مقابله و مبارزه جهت سرنگونی امپریالیزم کار آسانی نیست که فقط با از جان گذری کمونیست ها در رهبری قیام عظیم و انقلابی زحمتکشان ممکن می گردد.

تلاش تیورین های بورژوازی و مزدوران دلال آنان در کشورهای سرمایه داری و نیمه سرمایه داری بعد از فروپاشی اتحاد شوروی (مخصوصاً یازده سپتامبر که تیورین ها و قلاده بندان امریکا آن را آغاز تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوین جهان می نامند)، مبنی بر اعلام «نظم نوین» جهانی و تغییر در خصلت امپریالیزم، تیوری امپریالیزم را باور «عصرحجری» نامیده، در حالی که نه تنها در ماهیت امپریالیست ها تغییری به وجود نیامده، که درندگی آنها نسبت به گذشته، بار بار افزایش یافته است. برای اثبات این مسأله پنج مشخصه ای را که لنین پیشوای بلشویک ها و رهبر پرولتاریای جهان برای شناخت امپریالیزم در «امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» فورموله کرده، در شرایط کنونی به ارزیابی می گیریم:

#### ۱- تمرکز و انحصار:

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا به عنوان بزرگ ترین ابرقدرت استثمارگر جهان عرض اندام نمود. وضعیت جدید برای امریکا و امپریالیست های تابع آن (انگلیس، فرانسه، جاپان، المان، ایتالیا، کانادا، هالند و اسپانیا) زمینه گسترش انحصارات امپریالیستی را در داخل و در سطح بین المللی برای این کشورها بیشتر از قبل هموار ساخت. کمپنی مشهور «یونوکال» در برابر حریفان ورشکسته شد و کمپنی «شفرورن»، آن را یک باره قورت نمود. کمپنی کانادایی «پترو قز» در مقابل غول های نفتی در حوزه آسیای میانه تاب نیاورد و توسط کمپنی «CNPC» چینی به قیمت ۴.۸ میلیارد دلار خریداری شد. با قورت کردن پترو قز، کمپنی نفتی چینی به ده غول بزرگ نفتی جهان پیوست. سه کمپنی فروش تسلیحات انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی در یک کمپنی بزرگ ادغام شدند که امروز ارتش های ۴۱ کشور جهان را مسلح می سازد. دو کمپنی خدماتی امریکایی در برابر حریفان چنان شکست خورد که دولت مجبور شد آن ها را در کنترل خود بگیرد. درین مورد مثال های فراوانی وجود دارد که در حوصله این نوشته نمی گنجد و ثابت می سازد که کمپنی های بزرگ همچنان به بلعیدن کوچکترها ادامه می دهند. علاوه بر این که کمپنی های استثمارگر در داخل کشورهای بزرگ سرمایه داری همچنان پابرجا باقی مانده، تغییرات دهه نود آن ها را چاق و چاق تر نمود و به این ترتیب در پروسه قورت کردن و ورشکستگی آن ها کوچک ترین تغییری به وجود نیامده است. با این تمرکز و انحصار بعد از دهه نود روشن می شود که با تمام تلاش تیورین های مزدور بورژوازی هنوز هم امپریالیزم اصطلاح «عصر حجری» نبوده و با این مشخصه، دوران امپریالیزم نه تنها به سر نرسیده، که قهری تر از دوران لنین به تمرکز و انحصار ادامه می دهد.

#### ۲- صدور سرمایه:

صدور سرمایه به جای صدور کالا که دومین مشخصه سرمایه داری انحصاریست، نه تنها تا هنوز پابرجاست، که با اضافه شدن سرمایه های بانکی و کمپنی های تابع آن ها، این صدور پر حجم تر از گذشته ادامه دارد. بانک های امریکایی و اروپایی در بیشتر کشورهای جهان بخش بزرگی از سرمایه ها را کنترل می کنند و به انتقال پول و سرمایه گذاری در بخش های بسیاری از جمله نفت، گاز، آهن، یورانیم، اسلحه و ده ها مورد دیگر می پردازند. کمپنی های امپریالیستی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و شکستن اقتصاد بروکراتیک کشورهای اقمار

آن، زمینه صدور سرمایه را به اروپای شرقی، آسیای میانه، قفقاز و جنوب شرق آسیا مساعد ساختند و بازارهای چین و شوروی سابق تماماً با سینه باز پذیرای سرمایه های صادراتی بانک های جهانی که در کنترل امپریالیست هاست، شدند. سودهای تازه ای به جیب این کمپنی ها سرازیر گشت و توأم با آن رقابت بر سر تسخیر ثروت های این مناطق آغاز گشت. کمپنی مشهور امریکایی آرامکو بیش از ده میلیارد دلار بر نفت آسیای میانه سرمایه گذاری کرد و لوله جیحان را کشید. کمپنی توتال فرانسوی به ارزش دو میلیارد دلار بر نفت ایران سرمایه گذاری نمود، کمپنی چینی «MCC» با مبلغ سه و نیم میلیارد دلار بر معدن مس عینک در کشور ما سرمایه گذاری کرد. اما این صدور سرمایه به این معنی نیست که درین دوره صدور کالا متوقف شده باشد. محموله های بزرگ سلاح و مهمات تماماً به شکل کالا توسط فروشندگان تسلیحات به سراسر جهان ارسال می گردد، اما صدور پول همچنان شکل مسلط استثمار امپریالیستی را می سازد.

### ۳ - الیگارش‌ی مالی:

سومین مشخصه امپریالیزم، ادغام سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی است. این ادغام در بسیاری از کشورهای سرمایه داری به اتمام رسیده است. سه بانک بزرگ دنیا (بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک انکشاف آسیایی) که شاخه های آن ها در تمام کشورهای جهان گسترده است، وظیفه شکستن سرمایه های بروکراتیک و ایجاد بازار آزاد را به عهده دارد که باید چنین ادغامی را در کشورهای نیمه سرمایه داری، سرمایه داری و مستعمره عملی سازد. هرچه سرمایه داری امپریالیستی بیشتر و فشرده تر می گردد، به همان پیمانه این بانک ها نقش رهبری مؤثرتر سرمایه ها را بر دوش می گیرند. امروز در جایی از جهان نیست که امپراتوری پولی این بانک ها در چرخاندن سرمایه های آن ها نقش هدایت کننده را نداشته باشد. این مشخصه امپریالیزم امروز از هر زمانی متبازتر بوده و می رود تا امپراتوری جهانی سه بانک که در هر یک ایالات متحده امریکا بیش از ۱۵ درصد سرمایه دارد، الیگارش‌ی جهانی را تکمیل نماید.

### ۴ - اتحاد جهانی سرمایه داران:

مشخصه چهارم امپریالیزم، تشکیل اتحادهای جدید سرمایه داران است. این اتحادها به هماهنگی و ناهماهنگی های سرمایه گذاران جهانی در زمان های معین، تضاد میان کمپنی های سرمایه داری در حوزه های مختلف صدور سرمایه، تسخیر منابع زیرزمینی و تصرف بازارهای جهان رابطه می گیرد.

با اینکه در آغاز دهه نود میلادی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، تیوریسن های بورژوازی، جهانی سازی امپریالیزم امریکا را مغایر «امیال امپریالیستی گذشته» تبلیغ کرده، نظم نوین را خوشبختی بشریت و شکوفایی سرمایه برای جهانیان نامیدند، اما تضاد میان کمپنی های امپریالیستی نه تنها بعد ازین فروپاشی کاهش نیافت، که روز تا روز بیشتر حدت گرفت. اتحادیه «نفتا» که میان امریکا، کانادا و پانامه به وجود آمد، اولین اتحادیه منطقه‌ئی است که در براعظم امریکا برای تسلط بیشتر بر بازارهای این قاره شکل گرفت، مخصوصاً که امریکا در تشکیل بازار مشترک براعظم امریکا شکست خورد.

اتحاد شانگهای که متشکل از چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان، قرغیزستان و تاجکستان است، اتحاد نیرومند دیگری در جهان است که در مقابله با گسترش نفوذ سرمایه داران امریکایی و اروپایی در آسیا به وجود آمد. اختلاف میان انگلیس و امریکا بر سر چاه های نفت عراق و مواد مخدر افغانستان که اتحاد سرمایه داران این دو کشور را در مرحله نازکی قرار داده، متقابلاً نزدیکی کمپنی های فرانسوی با امریکایی که از یک طرف پای فرانسه را در بحران های آسیا می کشاند و مترادف با آن سرمایه داران این دو کشور در بهره کشی مشترک

کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج قرار می گیرند، جدایی و اتحاد دیگری را به نمایش می گذارد. بگذریم ازین که کمپنی های فراملیتی اروپایی که در تقابل با کمپنی های امریکایی چون ایربس، ترینادو، کمپنی تسلیحاتی «MBWA» و غیره قبلاً شکل گرفته، در جای خود باقی می باشند. اتحادهای جدید نشان می دهد که بار دیگر سرمایه داران بر سر منافع شان به گروپ های مختلف سرمایه داری در اتحادهای جدیدی قرار می گیرند که ماهیت امپریالیستی آن ها را در بعد از اعلان «نظم نوین»، «دنیای آزاد»، «جهانی سازی» و «گلوبالیزیشن» به نمایش می گذارد و نشان می دهد که دوران امپریالیزم نه تنها به سر نرسیده، که روزگار کنونی اتحادهایی در حال شکستن و وحدت هایی در حال شکل گرفتن است. این روند به نیت افراد و اشخاص در دنیای سرمایه داری رابطه نمی گیرد. ماهیت امپریالیزم برای چابیدن جهان به دشمن شدن دوستان و متحد شدن دشمنان دیروز با رشد ناموزون سرمایه در زمان های معینی نیاز دارد، چیزی که ما امروز در اتحاد چین و روسیه و دشمنی انگلیس و امریکا به روشنی می بینیم.

#### ۵ - تقسیم مجدد جهان:

امپریالیست ها با صدور سرمایه و تسلط بر مواد خام، بازار و نیروی کار همیشه در رقابت قرار دارند. امپریالیست های معینی در زمان های معین بر بخش عظیمی از جهان مسلط می گردند. اما رشد سرمایه به صورت متواتر، امپریالیست های نامسلط را قوی تر ساخته و خواهان سهم بیشتر در سود جهانی می گردند که به این صورت به تقسیم مجدد جهان میان آن ها ضرورت می افتد. برای تقسیم مجدد عموماً جنگ های جهانی به راه می افتد (دو جنگ جهانی بر سر این تقسیم اتفاق افتاد). این رویارویی ها قبل از آن که جنگ جهانی را شعله ور سازد، با باج دادن و باج گرفتن ها، جنگ های محدود، عقب نشینی و پیشروی های محدود، میانجیگری ها، تشکیل اتحادهای جدید و غیره جنگ جهانی را به تعویق می اندازد، کاری که همین اکنون در سطح جهان جریان دارد. انگلیس ها تلاش دارند که موقعیت دلخواهی را در جهان برای سرمایه گذاری های شان به دست آورند و به این خاطر در پاکستان خلاف منافع امریکا عمل می کنند. چین و امریکا تصمیم دارند در کشورهای افریقایی جانشین سرمایه گذاری های کمپنی های فرانسوی شوند. امریکا تلاش دارد که روسیه را به محاصره کامل بکشد، در مقابل روسیه برای شکستن این محاصره دولت ازبکستان را تقویت می کند. روس ها به دفاع از مناطق بسیار مهم اوستیای جنوبی و ابخازیا، گرجستان را که وابسته به امریکاست، به شدت گوشمالی می دهند که بالاخره با میانجیگری فرانسه، روس ها حاضر می شوند که نیروهای شان را از گرجستان خارج نمایند. امریکایی ها رسماً اعلان می نمایند که در اوستیای جنوبی منافع خاصی دارند، به این خاطر از آن حمایت می کنند.

تمام این ها مقدمه سهم خواهی امپریالیست های پا به دوران مانده است که از تسلط امریکا بر کل جهان سخت ناراضی می باشند و نیات امریکا و امپریالیست های پیرو آن را درک می کنند. در بسیاری از فیصله های شورای امنیت، رویارویی چین و روسیه با امریکا، انگلیس و فرانسه کاملاً مشهود می باشد و کسی باور ندارد که این وضعیت بتواند حتی در میان مدت حفظ گردد و اینان بار دیگر جنگ های محدود یا نامحدود برای تقسیم جهان را به راه نیندازند. این را از روند تقابل و تضادهای امروز امپریالیست ها با در نظر داشت تجارب دیروز شان به آسانی می توان حدس زد. به این خاطر در ماهیت امپریالیست ها ازین بابت نه تنها تغییری به وجود نیامده، که ولع هر یک آن ها برای قورت کردن جهان به نحو چشمگیری افزایش یافته است و باید مفهوم لقب «جامعه جهانی» را که از سوی مزدوران سرمایه در کشور ما و تیوریسن های بورژوازی در سطح جهان به امپریالیست های خونخوار و اشغالگر داده شده است، به خوبی درک کرد. خصلت امپریالیزم تغییر ناپذیر است و این را بحران اقتصادی که از

چند ماه به اینسو سراسر نظام سرمایه داری را سخت زیر تاثیر درآورده و آن را وارخطا ساخته است، یکبار دیگر ثابت می سازد و همچنان صحت گفته های رهبران پرولتاریا، مخصوصاً کارل مارکس در مورد نارسایی های سرمایه داری را به روشنی به اثبات می رساند.

او به عنوان بنیانگذار علم رهایی پرولتاریا در «سرمایه» اثر جاودان و فنناپذیرش با قاطعیت نوشت که نظام های سرمایه داری پر از کشمکش، نزاع، دروغ و گلودری های بی سرانجامی است که هر گز قادر نخواهد شد به عنوان نظام کار، جلو بحران هایی که هر از گاه آن ها را در می نوردد، بگیرد. تولید درین کشورها فقط با منافع سرمایه داران میزان می گردد، نه ضرورت ها، لذا گاه این درجه تا حدی بلند می رود که بازارها از جذب شان عاجز می ماند و اینجاست که بحران به سراغ آن ها می رسد. این سرنوشت محتوم این نظام هاست که باید هر از گاهی از درون چنین بحران هایی را تجربه کنند و نتیجه آن ها جز بیکاری بیشتر کارگران و کاهش مزدهای زحمتکشان چیزی نخواهد بود و بنگاه های نسبتاً کوچک تولیدی ورشکست شده، بنگاه های بزرگ به بلع نمودن آن ها کمر می بندد.

بحران کنونی که نظام امپریالیستی را فرا گرفته، نتیجه همان ناهنجاری ها، بی برنامگی ها، رقابت ها و تولید لجام گسیخته است که حداقل تیوریسن های بورژوازی آن را نتیجه چنین تولیدی در بخش های کمپنی های ساختمانی در ایالات متحده می دانند. این کمپنی ها پول های کلانی را از بانک ها با پرداخت سود به دست آورده و چون توان خرید این ساختمان ها بناء به دلایل بسیاری درین دوره کمتر شده، لذا نه تنها به فروش نرسیده، که توان پرداخت سوده های بانک ها را نیز از دست داده است. بانک های قدرتمندی در ایالات متحده قادر به پرداخت پول برای بخش های دیگر تولیدی نیست و به این خاطر به طور نمونه سیتی بانک که از بزرگترین بانک های امریکاست، در چنان بحران و لرزشی قرار گرفته که تا حال ۷۵ هزار کارمند آن بیکار شده است و کمپنی موتورسازی فورد در امریکا در مدت هشت ماه بیش از سه میلیارد دالر ضرر دیده و برخی از کارگزارانش را از کار برکنار و دستمزدها را پایین آورده است. علاوه بر این، سرمایه داران که همیشه با فریب و نیرنگ پول به دست می آورند، از وضعیت موجود سود برده، دولت امریکا را مجبور ساخته اند که خساره ۷۰۰ میلیارد دالر وارده را از بانکهای دولتی که بر رویت مالیه دهی این سرمایه داران گرد آورده، جبران نماید. چون رهبران هر دو حزب در امریکا و نمایندگان سنا و کنگره در آن کشور همه مدیران اجرایی این سرمایه داران اند، لذا به زودی این طرح را به تصویب رسانده، آنچه سرمایه داران مالیه پرداخته بودند بار دیگر در خون تولید، بهره کشی و استثمار تولید سرمایه داری به جریان انداختند. درین جا فقط کارگران آسیب دیدند.

در امریکا ده میلیون نیروی کار مطیع خارجی با مزد کمتر از امریکایی ها کار می کنند و تعدادی از آنان در بازار سیاه با نرخ ارزان نیروی کار شان را سودا می کنند و هنوز هم پروسه پذیرش این نیرو از کشورهای دیگر در امریکا جریان دارد و آن را نوعی برخورد انسانی وانمود می سازد، در حالیکه اگر نیروی کار آنان به کار سرمایه داران امریکایی نباشد، هرگز چنین برخوردهای انسانی برای شان معنی و مفهومی داشته نمی تواند، در مقابل همین اکنون در امریکا ده میلیون بیکار وجود دارد و نرخ بیکاری در آن کشور شش درصد می باشد.

بحران کنونی نظام امپریالیستی نشان می دهد که «نظم نوین جهانی» با تمام تبلیغات و زرق و برق ظاهری آن جز همان ناهنجاری که باید به طور مستمر تهدید شان بکند چیز دیگری نیست، زیرا در ماهیت امپریالیزم تغییری رخ نداده، با تمام اینکه تیوریسن های بورژوازی و جواسیس وطنی شان تلاش می نمایند که فرشته خوبی امپریالیست ها را با دموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی شان جنبه جاودانگی ببخشند، اما چون در ماهیت استثماری و



استعماری شان نه تنها تغییری نیامده، که درنده خو تر هم شده اند، این بحران آن ها را بی آبروتر ساخته، مخصوصاً که این تیوریسن ها بار دیگر ناگزیر شده اند که به صحت نظرات مارکس اعتراف کنند و موسیچه های بیسواد وطنی ما را که سخت علاقه مند قلقله کردن شکست کمونیزم اند، بی آبرو و بی نقاب سازند.

با ارزیابی این بحران می توان به نتیجه رسید که کارگران دنیای سرمایه داری نمی توانند، همیشه آرام باشند و کار شان تضمین شده و برای اینکه به چنین آرامی و تضمینی برسند، جز مالکیت عمومی بر وسایل تولید راهی برای شان وجود ندارد. بحران یکی از عوامل مهم بیکاری زحمتکشان و زایش انقلابات پرولتری می باشد و به این خاطر جهان به پایان نرسیده است. این بحران نشان داد که باور به انقلاب پرولتری و جاودانی بودن علم مارکسیزم از اصولیست که با هیچ تیوری نمی توان آن را ختم شده اعلان کرد. ارزیابی بالا از شیوه کار متجاوزان، مخصوصاً امپریالیزم امریکا نشان می دهد که امریکا به صورت مترادف و موازی تا استقرار کامل نیروهایش در افغانستان و منطقه (دوران گذار) به کارهای معینی دست می زند. تقویت بورژوا - دلال که به عنوان مزدوران اصلی سرمایه جهانی چون مدیران کمپنی ها در ظاهر رهبری قوای سه گانه و ارتش را در دست گیرند و با تعهد کامل به وطنفروشی در برابر اشغالگران زانو بزنند؛ برای رسیدن به قدرت از طریق «دموکراتیک» رهبری احزاب خاصی را نیز در اختیار بگیرند و قرارداد ستراتیژیک اشغال مادام العمری شان را با این مزدوران مهر و امضاء کنند؛ اردوی افغانستان را از نظر آموزش نظامی و ایدئولوژیک چنان پرورش دهند که با اشاره ای کودتا کند و سرکوب نماید، تعداد آن را با تعداد مزدوران شان در اردو و کنترل همه جانبه بالا ببرند و به این تناسب آن را مجهز سازند و همطراز با آن ارگان های جاسوسی را از نظر کمی و کیفی پرورش دهند؛ قراردادهای مختلف اقتصادی را با دولت زیر اسارت شان ببندند و خرید ثروت های افغانستان را تکمیل نمایند؛ مزدوران جامعه مدنی و حقوق بشر را بیشتر فعال سازند؛ به هرج و مرج در مرزها، مالیه ها و گمرک ها پایان دهند و بر آنچه منافع اقتصادی آن ها ایجاب می کرد، مهر «قانونی» زده، دوران گذار را به پایان می رسانند و چون جاپان، کوریا، تایوان و فلیپین بدون این که تارهای هدایت، رهبری و بهره کشی کشور ما را لحظه ای فروگذار کنند، پروژه های آسیایی شان را به پیش می برند.

سازمان انقلابی افغانستان که درک روشنی از موقعیت امپریالیزم، جهانی شدن، استثمار، اشغال، رقابت، هماهنگی و ناهماهنگی های جهانی و اوضاع داخل کشور دارد، مثنی و موضعگیری های خود را در تشریح «به پیش» شماره اول (ارگان سیاسی- تیوریک سازمان) به نشر رساند، همچنان این را وظیفه خود می دانست که اعضاء و هوادارانش را با توجه به تبلیغات تیوریسن های بورژوازی از اوضاع کنونی که همان دوران امپریالیزم است، آگاه سازد و بار دیگر مفهوم و عملکرد امپریالیست ها را با تمام شگردهای جدید شان بشناساند، چیزی که تا حد ممکن درین نوشته برآورده شده است. سازمان ما با اعتقاد خلل ناپذیر به مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائوتسه دون و ارزیابی اوضاع داخل و موقعیت امپریالیست ها، خوشبختی مردم کشور خود و زحمت کشان جهان را در سرنوینی امپریالیزم و انقلاب پرولتاریایی دیده و با این باور، این نوشته را به انقلابیون جانباخته جنبش انقلابی کمونیستی افغانستان و جهان تقدیم می دارد.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش

سازمان انقلابی افغانستان

خزان ۱۳۸۷